

پرورش جرات و شهامت در کودکان و نوجوانان

انواع جرات

جراتها از نظر نوع و فرم به دو دسته قابل تقسیم است جرات مادی یا جسمی و جرات غیر مادی یا معنوی .
بر اساس آنچه که در روانشناسی مطرح است این دو از هم جدا نیست ، اگر آدمی در جنبه تن شجاع باشد در جنبه روان هم ناکام و نادمی میبواند شجاع باشد ولی اگر در جنبه روان شجاع باشد آثارش مهمتر و ارزنده تر است .

لزوم پرورش جرات

قل از ورود در بحث باید بینیم آیا لازم است در عصر ما جرات در افراد پرورش یابد یا نه؟ آیا درست است که در وضع و امکانات کنونی کودکان با جرات بار آوریم؟

پاسخ این سؤال برای عده‌ای منفی است بدین دلیل که معتقدند این امر زمینه را برای رنج و محرومیت افراد فراهم می‌آورد - این طرزفکر در بین مکاتب مادی - گرا بیشتر رواج دارد از آن باب که دنیای دیگری برای شان مطرح نیست هرچه که از دست شان برود تلف شده و از حیب رفته است. شعار این اسب که برای بهره‌مندی از مواهب موجود زندگی باید نان را به نرخ روز خورد.

اما الهیون گویند که برای جلوگیری از آزار خود نمیتوان به حقیقت آزار رساند - کوائیکه در برخی از موارد ابراز جرات ضرر دارد ولی مصلحت انسانی در پذیرش این ریان است - زیرا زندگی هرچند ریا و فریبا باشد به ننگ‌جین و بزدلی نمی‌آرزد ازسوی دیگر تنها سدی که در برابر شرور و معاسد و استناد می‌ایسد و مقاومت میکند جرات و شجاعت است.

در دنیا لازم نیست که همه کس قهرمان و نیرومند باشند ولی لازم است همه کس شجاع و باجرات باشند.

لزوم پرورش جرات از لحاظ فردی

جرات برای آدمی در همه زمینه‌های زندگی لازم است، کودکی که نخواهد در زندگی فردی امین، صادق، درسکار باشد جرات لازم دارد.

طغلی که بخواهد خود را آنگوید که هست بنمایاند و از ریا و دروغ و تقلب و فریب و نیرنگ دور نماید نیارمند است جرات داشته باشد.

و بالاخره کودکی که بخواهد شرف و حیثیت خود را حفظ کند و به دفاع از خود بپردازد باید با جرات باشد.

بیترب و برقی افراد در جامعه مربوط به این نیست که بدنش رشد کند و بلند شود بلکه به این است که اعضای آن چقدر دارای جرات اخلاقی هستند، زیرا بیشتر بدبخیها، ناکامیها، کناهیها و فسادهای رایج در جامعه مولود ضعف نفس و سستی اراده مردم است.

در زندگی جاری جد بسیار افرادی را می‌بینیم که کارها و هدمهای عمده‌ای در پیش و نقشه مفصلی به همراه دارند ولی جرات ندارند آن را پیاده کنند.

بهر حال جرات و رشادت از مهمترین عوامل استقلال آدمی است - کسی که بخواهد همه وقت مال خود و از آن خود باشد به انعکاس و شیخ دیگران، خودش فکر کند و عمل نماید جرات میخواهد - انسان بی جرات تسلیم امیال و هواهاست نمیتواند در برابر مسائل و اموری که پیش می‌آید اسقامت کند.

در مواجهه با افکار و اندیشه‌های نهاجمی خود را می‌بازد، از خود انتقام میگیرد، خویشی را میکشد و خلاصه انسان

از دید مذهب

مقاصد حقه درجهان پیشرفت نکرده و ریشه‌دار نشده است مگر پس از برخورد با موانعی که در پی آن و ایستادگی باشد.

قانون مذهب حکم می‌کند که افراد در راه دفاع از عقیده تصدیق شده‌شان بایستند اگرچه به قیمت ازدست دادن جان باشد و این وظیفه و مسئولیت آنهاست، ستمکاری جرم است و ستم‌پذیری چرمی افزون‌تر، قرآن گوید: **لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ**. مظلوم باید جرات داشته باشد که فریاد بزند، داد بکشد، حق بگوید.

جرات در همه‌جا و در برابر همه‌کس پیامبر اکرم (ص) فرمود: **أَحَبُّ الْجِهَادِ عِنْدَ اللَّهِ كَلِمَةٌ حَقٌّ يُقَالُ لِإِمَامٍ جَائِرٍ** این که بعضی از بیان حقیقت عاجزند به حقیقت از حق می‌گریزند، درحالی که حقیقت به ما بدی، نکرده است.

از دید علم

توسعه علوم و معارف و آشنائی با اسرار آسمان و زمین در سایه مجاهدتها و فداکاریها و استقامت‌ها و جراتهای بزرگ‌مردانی است که زمان‌شان آنها را درک نکرد. آنان با موانع و مشکلائی که در راه

بی‌جرات وجودی است بی‌خاصیت و در معرض هرگونه فشارها و عملاً "دیگران را مجاز میدانند که خواسته خویش را درباره‌اش اعمال کنند.

از لحاظ اجتماعی

تجارب نشان میدهد هر قدر تهور و جرات در جامعه بیشتر باشد آن جامعه زنده‌تر و تنوع پیشرفت در آن زیادتر است، جامعه نیازمند به جرات است تا بتواند در برابر تأثیرات ناروا مقاوم باشد و شرور مفسد در آن گسترش نیابد.

این که در جوامع، اخلاق عالی و فضائل و مکرمت اندک و افراد پست و فاسد و کوه — بین بر دیگران حکومت میکنند برای این است که جرات از میان رفته است، تا جرات در میان نباشد حقوق و وظائف نسبت به هم آشکار نمی‌شود و افراد به ترقی و تعالی سوق پیدا نمیکنند.

اشخاص باجرات بمانند خون و روح جامعه خود هستند و مایه افتخار مردمند، اسلامیان به علی و حسن و حسین میبالند و جوامع دیگر به دیگران.

و بطور خلاصه وقتی اخلاق اجتماعی بر مبنای جین و بزدلی باشد در آن صورت سیآت بر حسنات، غلبه میکند و فرومایگی رواج می‌یابد.

توسعه و گسترش معارف بود دائم در مبارزه و معارضه بوده‌اند و این ضروری حیات علمی بود و علوم نیازمند به جرات علمائی هستند که در راه‌هاشان تحقیق و تلاش کنند.

آیا امکان پرورش جرات در کودکان هست؟

پاسخ این سؤال خوشبختانه مثبت است از آن باب که جرات را امری فطری میدانند، دلیل فطری بودن آن این است که:

کودکان در آغاز کار با جراتند و بعدها در سایه تربیت ما بزدل درمی‌آیند در اندرون ما تمایلی به جرات داری و ابزار جرات است و ذاتاً "دلیر را دوست داریم به هنگامیکه می‌شنویم بعضی ناآخرین لحظه از خود دفاع کرده و در برابر خصم ایستادند حق گفتند و تسلیم نشدند خوشحال می‌شویم.

وقتی می‌شنویم سعید بن جبیر در برابر ابن زیاد طفره نرفت و حق گفت، به هنگامی که می‌یابیم حجرین عدی با دست و پای بسته به زنجیر در برابر تیغ آکنده و قبرکنده شده باز هم ایستادگی کرد و تسلیم نگشت خوشحال می‌شویم، در دل او را تحسین میکنیم.

و برعکس موقعیکه می‌شنویم آن دیگری به خاطر دوروز زندگی بیشتر، تسلیم خصم

شد و ذلت را پذیرفت ناراحت می‌شویم و او را توبیخ میکنیم.

آنچه که تحسین ما را برمی‌انگیزاند خلاف جریان آب شنا کردن است و گرنه هر مرده‌ای میتواند در جهت آب حرکت کند. جرات را از نظر مذهب هم میتوانیم فطری بدانیم زیرا خدا را با بندگان مداخله‌ای نیست و جلوه‌ای نیست و جلوه‌ای از نفع الهی در ما هم هست.

جرات از کجا ریشه میگیرد؟

برای یافتن منشأ آن باید بدنبال عوامل ذیل برویم.

۱ - فطرت: همانگونه که قبلاً اشاره شد انسان بدنیا می‌آید درحالیکه فطرتاً "جلوه‌ای از خدای توانا در جنبه صدق و حقیقت مطلق در اندرون دارد و این والدین و اجتماع است که بر روی این زمینه پرده می‌نهند و او را جبان و ترسو بارمی‌آورند.

۲ - وراثت: منظور خصایصی است که از والدین به کودکان منتقل میشود و بخشی از آن جرات و تهور آنهاست، داستان علی (ع) با پسرش محمد حنفیه که در جنگ فرماندهی و بیرق را باو سپرده بود و او با احتیاط پیش میرفت این حقیقت را نشان میدهد، علی (ع) به او فرمود تو

هنگامی صادقتر است که مادر با تهور باشد .
یک مادر خوب به صد استاد و آموزگار
می‌ارزد، ریشه و اساس طرزفکرها از مادر
است از آن باب که زمان حکومت خانواده
بدست مادر است اوست که چون آهنربا
دل‌های کودکان را بسوی خود جذب میکند و
در آنها سازندگی بوجود می‌آورد .

به همین نظر سیستم تربیتی خانواده
باید بگونه‌ای باشد که آدمی را منکی به
خود، با اراده و تصمیم، بارآورد، طوری که
انکالی نباشند .

ب - محیط اجتماعی: منظور مدرسه،
اجتماع، همسالان، بزرگسالان هستند که
بگوشه‌هایی از نفوذ آنان اشاره خواهد شد .

علل بی‌جراتی

با این که دیدیم افراد فطرتاً "شجاع
بدنیا می‌آیند عده‌ای از کودکان را می‌بینیم
که بی‌جراتند، آنچنانکه گوئی ترسو و
چون بدنیا آمده‌اند .

درباره علل این امر برخی از موارد در
فوق اشاره کردیم و اینک به بررسی و
تحلیل بیشتر درباره آن می‌پردازیم .

روانشناسان منشاء کلی بی‌جراتی را در
دو زمینه خلاصه می‌کنند ترس و اضطراب .

۱ - ترس: منشاء عمده و اساسی
بی‌جراتی است و دیگر جنبه‌ها به حقیقت
شعاع نفوذ آنستکه بگونه‌های مختلف و

جبن و ترسوئی را از مادرت یارث برده‌ای .
امام حسین (ع) هم در عاشورا میراث مادر
و پدر را به عنوان دلیل عدم پذیرش ذلت
ذکر کرده بود .

ازیکسو به خصایص جسمی مربوط است میزان
کمی یا زیادی ترشحات غدد داخلی در این
امر مؤثر است . مثلاً "کمی ترشح غدد فوق
کلیه در توسعه ترس و فزونی آن در توسعه
تهور بی‌اثر نیست .

مساله دیگر خودبدن است، بدن توانا
و رشید، خود تهور آفرین است و در ایجاد
جرات نقش مثبت دارد .

۳ - محیط: از عوامل مهم در ایجاد
جرات و یا نفی آن است .

منظور ما از محیط لااقل دو محیط
خانواده و اجتماع است .

الف - خانواده: خانواده نخستین
پرورشگاه اخلاقی است . هم بهترین است و
هم بدترین . بسیاری از تباهی‌ها، فسادها
و امراض اخلاقی از آنجا منشاء میگیرند و
منشاء بخش اعظم جبن‌ها و بی‌جراتی‌ها
مربوط به آنجاست .

تأثیر خانواده بیشتر از آن بابت است
که طفل بخش اعظم اوقات خود را در
مصاحبت آن میگذراند خانواده‌ای که روح
وظیفه‌شناسی و جرات در آن حاکم باشد
بچه‌ها با تهورنر بارمی‌آیند، این امر به

متنوع بروز و تجلی میکند .

اما کودک از چه میترسد؟

از این که اسرار درونیش فاش شود ،
معاییش آفتابی گردد ، دست از حمایتش
بردارند ، او را طرد و ردکنند ، به بدبختی
و فلاکت بیفتد و

کودکی که شب تنها به حیاط نمیرود
میترسد ، ترس از این که مبدا پدیده‌های
خطرناکی او را برآید .

طفلی که در امتحان تقلب میکند میترسد
ترس در این که مبدا نمره بد بگیرد ، تپه
شود ، رفوزه گردد ، شلاق بخورد ، از
حمایت والدین محروم گردد .

کودکی که ورقه امتحانش را از رطب و
یابس پر میکند جرات ندارد ، ترس دارد
که مبدا رفوزه شود و سرافکنده گردد

و بالاخره آن جوانی که در انتخاب
همسر آینده‌اش به فریب متوسل میشود و
اخلاق و رفتار و نیز وضع حقیقتش را در زیر
ماسکی از تقلب و دورونی پنهان میکند
میترسد ، ترس از اینکه به همسر ایدآلش
نرسد و یا پاسخ رد بشنود .

تجارب فردو دیگران آدمی را حسابگر
بارمی‌آورد و او را وامیدارد که خلاف آنچه
که هست بگوید ، بنویسد و یا رفتار کند .

بهرحال ترس عامل بسیاری از مفاصد
است و همچون هاله‌ای آدمی را فرامیگیرد و
از وظایف اصلیش او را باز میدارد . بهمین
نظر ترساندن کودک بدان حد که زمینه را

برای فریب و حيله او فراهم نماید یک گناه
تربیتی است .

۲ - اضطراب : آن نیز چون ترس عامل
بزرگی برای بی‌جراتی است . فرق ترس و
اضطراب این است که :

ترس ناشی از عامل خارجی است ، مثل
ترس از چوب شلاق ، کتک کاری والدین و از
این قبیل .

اضطراب ناشی از یک عامل درونی
است مثل وحشت ناشی از خیالبافی و وجود
تشویش .

بهر صورت اگر تخیل در جنبه منفی
قوی شود آدمی را زبون میکند .

بررسی وسیعتر درباره علل عدم جرات

منشاء عمده و اساسی بی‌جراتی را در
ترس و اضطراب معرفی کردیم ولی برای این
که حدود بحث روشنتر و عوامل جزئیتری را
که سازنده آن عوامل کلیتند مشخصتر
گردند ، به مسائل زیر اشاره میکنیم - اما
نخست از مسائل شخصی بحث کنیم .

۱ - حب ذات : حب ذات هدف زندگی
را نگهداری از حیات ذکر میکند و طبعاً هر
عاملی که حیات را بخاطر اندازد موجب
وحشت خواهد شد و برعکس هرزمینه‌ای که
وصول به این هدف را تأمین کند مورد
تایید است خواه جرات و تهور و خواه تملق
و جبن .



و این قهرمان شکست نخورد میکوشد بهر صورتی شده موقعیتش را درپس پرده محفوظ نگه دارد و ضعف و فتورش را عیان نسازد. و از این روی درلاک خود فرومیرود، عزت گزین میشود درمیان جمع کمر ابراز وجود میکند و

۴ - احساس کهنتری: نارضائی کودک از ساختمان تن، از پیشرفت درسی، از فکر و هوش، از اندیشه‌ها و نارسائیه‌ها او را از خود متنفر و دچار نوعی احساس کهنتری میکند. او درمیان جمع ظاهر میشود تا مباداعیبش آشکارا شود، سخن نمیگوید تا ضعف و فتورش معلوم و هویدا نگردد. همه گاه از شرکت در مجالس طفره می‌رود، شرمنده است، نمیتواند خودرا درجمع بنمایاند.

۵ - حفظ آزادی: کودک آزادمنش است - اگر جرات کند آزادی او به خطر می‌افتد - بدینسان مجبور است خلاف آن رفتار کند و شهامت خودرا از دست بدهد.

۶ - نگرانی و نشوینش: گاهی کودک جرات ندارد از آن بابت که نگران و دچار نشوینش است. اما باید پرسید که او چرا نگران است؟

او نگران است از این که اگر واقعیتش آشکار شود بی‌یاور بماند، کسی او را دوست نداشته باشد، درکارش مداخله کنند، او را مقصر بحساب آورند و

حب ذات نمیگذارد که ما تن به ذلت و رنج دهیم و یا آماده جانبازی و فداکاری شویم.

مگر آنکه عاملی قویتر چون اعتقاد و ایمان برآن غالب گردد و یا حب ذات تغییر مسیر دهد و جلوه ادبی و لایزالی بخود گیرد. یعنی آدمی را وادارد که از حیات چند روزه چشم ببوشد و حیات جاودانی را بجوید.

حال می‌گوئیم کودکی فاقد زمینه‌های فوق یکبار جرات نشان دهد و سیلی بخورد یا آبرویش بریزد دیگر موردی برایش وجود ندارد که راه قلبی را ادامه دهد و تکرار کند.

۲ - مهرطلبی: بسیاری از کودکان به تبعیت از روش غلط والدین اقبال و ادبار دیگران را موجب قوت یا ضعف شخصیت میدانند، اما دیگران چه کسانی را بیشتر مورد مهر و عنایت قرار میدهند؟ افراد افتاده، ناتوان، بیمار، کم‌حرف، عاجزنا و اینان خود را قابل ترحم نشان میدهند، تا مهر و عواطف دیگران را بسوی خود جلب نمایند.

۳ - خود ایدالی: اظهارنظر دیگران درباره کودک موجب غلو او درباره خویش میگردد و از وجودش قهرمانی، تخیلی ولی ایدآل می‌سازد، برای اینکه این بت نشکند

